

ما می‌گوییم:

* ۱. قبل از تشریح فرمایش مرحوم آخوند لازم است اشاره کنیم که خطاب به دو قسم تقسیم می‌شود: یک) خطاب حقیقی که عبارت است از حالتی که بین دو نفر موجود است و محتاج وجود بالفعل دو طرف است چرا که از مقوله اضافه است.

اما در اینکه کدام حالت خارجی، خطاب حقیقی است، مرحوم آخوند می‌فرمود: «اگر طرف مقابل گوینده موجود باشد و کان بحیث یتوجه الی الکلام و یلتفت الیه، در این صورت فعل میان آن دو نفر خطاب است» در حالیکه مرحوم حکیم در این مطلب شبهه کرده است و می‌نویسد:

«هذا یتیم لو کان قصد إیفهام المخاطب مأخوذاً فی مفهوم الخطاب کما فی المجمع و عن غیره أما لو لم یتعتبر قصد الإیفهام فی مفهوم الخطاب فاعتبار کون المخاطب بحیث یتوجه إلی الکلام و یلتفت إلیه غیر ظاهر. نعم قد یلغو الخطاب مع من لا یتوجه و إن کان جائزاً عقلاً کما أنه قد یدعو غرض إلیه فلا یكون لغوا»^۱

[اگر گفتیم - چنانکه مجمع البحرین می‌گوید - که خطاب حقیقی جایی است که توجه و التفات باشد، حق با آخوند است ولی اگر گفتیم مخاطبه در صورتی حاصل است که دو نفر با هم صحبت می‌کنند، حتی اگر یکی از آنها ملتفت به دیگری نباشد، در این صورت خطاب حقیقی صادق است اگرچه ممکن است لغو باشد (و ممکن است به خاطر برخی اغراض لغو هم نباشد)^۲]

(دو) خطاب انشایی که ناشی از اعتبار است و در الفاظ است پس اگر شما از الفاظ خطاب استفاده کنید و با آیندگان صحبت کنید ایجاد و اعتبار خطاب است حال آیا خطاب انشایی برای صورتی وضع شده است که همراه خطاب حقیقی است؟

توجه شود که آنچه درباره معنای موضوع له خطاب (یعنی درباره خطاب حقیقی) گفتیم، صرفاً یک بحث لفظی است، یعنی بحث درباره آن است که آیا لفظ خطاب وقتی به نحو حقیقی استعمال می‌شود، مربوط به جایی است که مخاطب بالفعل موجود باشد یا اعم از آن است.

و به عبارت دیگر اگر کسی معدوم (یا غیر ملتفت) را مورد توجه قرار داد آیا این کار هم حقیقتاً خطاب است یا مجازاً بر آن خطاب گفته می‌شود. پس لاجرم این بحث را باید یک بحث لفظی دانست.

۱. حقائق الاصول، ج ۱، ص ۵۲۱

۲. ایضاً ن ک: مباحث الاصول، حکیم، ج ۳، ص ۴۱۰



اللهم الا ان يقال: در مورد خطاب دو بحث مطرح است، یکی آنکه آیا توجه دادن کلام به غائب و معدوم ممکن است عقلاً، و این بحث مبتنی بر صدق لفظ نیست و دیگری اینکه اگر توجه دادن کلام جز به مخاطب حاضر ممکن نیست، آیا برای صدق حقیقی لفظ «خطاب» لازم است که مخاطب (علاوه بر اینکه حاضر است) ملتفت هم باشد. این بحث دوم یک بحث لفظی است.

*۲. ما حصل فرمایش آخوند آن است که:

۱. خطاب حقیقی به معدوم و غائب محال است
۲. اداة خطاب انشایی هستند و برای ایجاد خطاب وضع شده‌اند.
۳. الف) اگر «موضوع له اداة خطاب»، خطاب حقیقی باشد:
الف/۱) استعمال آنها در ایجاد خطاب حقیقی، استعمال حقیقی است.
الف/۲) استعمال آنها در ایجاد خطاب غیر حقیقی، استعمال مجازی است.
و لذا اگر اداة خطاب بخواهند شامل معدومین و غائبین شوند، باید در خطاب انشایی استعمال شده باشد که استعمال مجازی است.
۴. ب) اگر «موضوع له اداة خطاب»، خطاب انشایی باشد: [یعنی ایجاد و اعتبار خطاب، که گاه در تخاطب حقیقی است و گاه در تخاطب غیر حقیقی و به قصد دیگری است]
استعمال آن در ایجاد خطاب به انگیزه خطاب حقیقی، استعمال حقیقی است کما اینکه استعمال آن در ایجاد خطاب به انگیزه‌های دیگر هم استعمال حقیقی است.
۵. حال:

ب/۱) اگر منصرف به خطاب حقیقی نیست: در صورت استعمال بدون قرینه، حمل آن بر خطاب حقیقی ممکن نیست.

ب/۲) اگر منصرف به خطاب حقیقی است:

ب/۱/۲) مانعی از انصراف موجود نیست: در صورت استعمال بدون قرینه، حمل آن بر خطاب حقیقی لازم است.

ب/۲/۲) مانعی از انصراف موجود است: در صورت استعمال بدون قرینه، حمل آن بر خطاب حقیقی ممکن نیست.

*۳. مرحوم آخوند در ادامه به شاهی اشاره می‌کند تا ثابت کند که «ادوات خطاب» برای خطاب‌های انشایی وضع شده‌اند و در کلمات شارع هم وقتی استعمال می‌شوند، منصرف به خطاب حقیقی نیستند.



«و يشهد لما ذكرنا صحة النداء بالأدوات مع إرادة العموم من العام الواقع تلوها بلا عناية و لا للتنزيل و العلاقة رعاية.

و توهم كونه ارتكازيا يدفعه عدم العلم به مع الالتفات إليه و التفتيش عن حاله مع حصوله بذلك لو كان مرتكزا و إلا فمن أين يعلم بثبوته كذلك كما هو واضح.»^۱

توضیح:

۱. شاهد برای این مطلب آنکه:
 ۲. وقتی گفته می‌شود «یا ایها المؤمنون» در حالیکه مراد از «مؤمنون» هم معدومین و غائبین است و هم حاضرین، و هیچ‌علاقه مجازی و تنزیل مجازی (تنزیل معدوم و غائب منزله حاضر) هم در میان نیست، در این صورت استعمال اداه ندا صحیح است و غلط نیست (در حالیکه اگر وضع اداه خطاب برای خطاب حقیقی بود، استعمال حقیقی و بدون عنایت ممکن نیست)
 ۳. ان قلت: در این موارد، استعمال مجازی است و تنزیل هم موجود است و به صورت ارتکازی حاصل است (اگرچه به آن توجه نداشته باشیم)
 ۴. قلت: وقتی با توجه به وضعیت خود توجه می‌کنیم که آیا تنزیل در میان هست یا نه، می‌فهمیم که تنزیل در میان نیست (و یا به عبارت دیگر نمی‌فهمیم که تنزیل در میان است) [ما می‌گوییم: بهتر بود گفته شود «علم به عدم تنزیل» حاصل می‌شد]
 ۵. در حالیکه اگر تنزیل ارتکازی بود، با تفتیش علم به تنزیل حاصل می‌شد.
- *۴. مرحوم آخوند در ادامه می‌نویسد که اگر کسی بگوید ادوات خطاب برای خطاب حقیقی وضع شده‌اند، لاجرم اگر قرینه‌ای در خطاب شارع و خطابات غیر شارع موجود نباشد (که نشان دهد ادوات خطاب در معنای غیر حقیقی (خطاب انشایی) استعمال شده است و لذا شامل معدومین و غائبین هم می‌شود)، باید بگوید خطابات تنها مشافهین را در بر می‌گیرد.

«و إن آیهت إلا عن وضع الأدوات للخطاب الحقیقی فلا مناص عن التزام اختصاص الخطابات الإلهیة بأداة الخطاب أو بنفس توجیه الکلام بدون الأداة کغیرها بالمشافهین فیما لم یکن هناك قرینة علی التعمیم.»^۲

۱. کفایة الاصول، ص ۲۳۰

۲. همان



*۵. مرحوم آخوند در ادامه به یک شبهه اشاره می‌کند:

«و توهم صحة التزام التعميم في خطاباته تعالى لغير الموجودين فضلا عن الغائبين لإحاطته بالموجود في الحال و الموجود في الاستقبال فاسد ضرورة أن إحاطته لا توجب صلاحية المعدوم بل الغائب للخطاب و عدم صحة المخاطبة معهما لقصورهما لا يوجب نقصا في ناحيته تعالى كما لا يخفى كما أن خطابه اللفظي لكونه تدريجيا و متصرا الوجود كان قاصرا عن أن يكون موجها نحو غير من كان بمسمع منه ضرورة»^۱

توضیح:

۱. ان قلت: خطابات شرعی شامل معدومین و غائبین می‌شود چرا که علم خدای سبحان نسبت به موجودین و معدومین احاطه دارد [به عبارتی حال و آینده برای ما که در ظرف زمان هستیم مطرح می‌شود]
۲. قلت: این توهم فاسد است؛ چرا که مشکل مخاطبه به جهت آن است که «معدوم و غائب» صلاحیت مخاطب ندارند و نه اینکه خدای سبحان مشکل داشته باشد.
۳. [به عبارت دیگر: وقتی خطاب به وسیله کلام و در ظرف زمان صادر می‌شود، شامل معدوم و غائب نمی‌شود]

